

جنگهای ضد مردمی و اول مه ۲۰۲۶

صفحه ۳

رحمان حسین زاده

زیر ساخت رژیم یا زیر ساخت زندگی؟

نقدی بر سیاست ویرانگر رضا پهلوی به نام آزادی

صفحه ۴

علی جوادی

جنگ، بقای جمهوری اسلامی و مصافهای پیش رو

صفحه ۶

سعید یگانه

اول مه روز جهانی کارگر ۲۰۲۶ در سایه جنگ، با فاشیسم روبرو هستیم!

صفحه ۸

رضا کمانگر

گفتگوی کمونیست هفتگی با جلیل رضایی

به مناسبت اول ماه مه ۲۰۲۶: روز تعرض به نظم وارونه

جنگ با روکش قانون

صفحه ۱۰

وریا روشنفکر

از میان رویدادهای هفته: علی جوادی

پادشاه در کنگره: کمدی سیاه جهان وارونه

امروز چپ باید پرچمدار باشد!

سخنرانی رفیق جانباخته علیرضا داودی در مراسم اول ماه مه کامیاران - سال ۱۳۸۷

به یاد کارگر کمونیست جمال چراغ ویسی!

متن سخنران رفیق جانباخته جمال چراغ ویسی

در مراسم باشکوه اول مه سال ۱۳۶۸ در سالن تختی شهر سنندج

۸۵۲ مصلحتی کمونیست

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست
Worker-communist Party of Iran - Hekmatist

۱۲ اردیبهشت ۱۴۰۵ - ۲ مه ۲۰۲۶

اول مه ۲۰۲۶، کارگران علیه جنگ و ریاضت اقتصادی

امسال کارگران در کشورهای مختلف در اجتماعات یک پیام مشترک را در قالب یک شعار سردادند: "کارگران هزینه بحران‌هایی را می‌دهند که خودشان ایجاد نکرده‌اند!"

در یک تصویر عمومی تر، جنگ، پیامدهای جنگ، خواست توقف جنگ، و دفاع از نیازهای پایه ای شهروندان و اعتراض به سیاستهای ریاضت اقتصادی دولتها، فشرده پرچم اول مه کارگران در کشورهای مختلف بود. مسائلی مانند خواست افزایش دستمزد و جبران تورم ناشی از گرانی، اعتراض به بیکارسازی و دفاع از امنیت شغلی و خدمات عمومی و خواستهای مربوط به آزادیهای سیاسی در کنار دو محور اساسی فوق توسط کارگران در کشورهای مختلف طرح شدند.

آمریکا

در آمریکا، اول مه ۲۰۲۶ صحنه یکی از گسترده‌ترین اجتماعات کارگری و بسیج توده ای بود. بنا به خبر گاردین بیش از ۳۵۰۰ تجمع و اقدام اعتراضی در سراسر کشور با شعار: "کار نکن، خرید نکن، مدرسه نرو" برگزار شد. خواستهای اصلی عبارت بودند از: "مخالفت با جنگ"، "بستن مالیات بر ثروتمندان"، "حقوق برابر

صفحه ۲

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

اول مه ۲۰۲۶،

کارگران علیه جنگ و ریاضت اقتصادی ...

کارگران و مهاجران" و "نقد قدرت شرکت‌های بزرگ" بود که کنترل همه چیز را از محل کار تا هر گوشه جامعه در دست گرفته اند. اجتماعات اول مه آمریکا تقابل با جنگ را با مخالفت با سرمایه داری و طرح صریح تر سیاستها و شعارهای طبقاتی گره زد. شعار: "کارگران بالاتر از میلیاردرها" (Workers over Billionaires) و "پول برای جنگ هست، برای مردم نیست"، مخالفت خود را با سیاست‌های جنگی آمریکا اعلام و صریحاً خواهان "توقف جنگ" شدند.

اتحادیه های کارگری اروپا، فرانسه

کنفدراسیون اتحادیه‌های کارگری اروپا و کارگران فرانسه با شعارهای: "کارگران هزینه جنگ را نمی‌دهند"، "خواست صلح و توقف جنگ ایران" و "اعتراض به افزایش هزینه انرژی" که موجب کاهش قدرت خرید کارگران شده است اعتراض کردند.

یونان

کارگران یونان در اجتماعات اول مه سیاست مخالفت با جنگ را با سیاست مخالفت با ریاضت اقتصادی ترکیب کردند. کارگران جنگهای جاری را محکوم و خواهان توقف آنها شدند. بر افزایش دستمزد برای جبران سال‌ها اعمال ریاضت اقتصادی تاکید کردند و در مورد سیاست "کاهش دستمزدها" و "سیاستهای تحمیلی اقتصادی" هشدار دادند.

هندوستان

کارگران در هندوستان علیه جنگ و سرمایه داری در اول مه سخن گفتند. یکی از رهبران اتحادیه CITU اعلام کرد: "بحران اقتصادی جهانی نتیجه سیاست‌های سرمایه‌داری و جنگ‌طلبانه است". دیگر رهبران کارگری در اجتماعات اول مه علیه قوانین کار ضدکارگری و روز کاری ۱۲ ساعته مخالفت کردند. آنها سیاستهای ریاضتی را نسخه سرمایه داری برای کارگران در جنگ‌ها و بحران‌های منطقه ای و جهانی نامیدند.

ترکیه

در ترکیه و اجتماعات کارگری شعارها بیشتر سوبه داخلی و اعتراض به سقوط سطح زندگی با چاشنی اعتراض سیاسی داشت. کارگران ترکیه علیه سرکوب سیاسی اعتراض و بر حق تجمع تاکید کردند. در اجتماعات اول مه به دستمزدهای ناچیز، تورم شدید و سقوط ارزش پول و وضعیت اقتصادی وخیم اعتراض شد. اجتماع کارگران در استانبول مثل همیشه به تنش کشیده شد. کارگران میخواهند که در میدان تقسیم تجمع کنند و پلیس مانع میشود. در درگیری‌های ایجاد شده توسط پلیس در استانبول بیش از ۵۰۰ نفر بازداشت شدند. اعتراض به فقر و خواست افزایش دستمزدها با حق تجمع، آزادی سیاسی و اعتراض به سرکوب دولت گره خورد.

مراکش، آفریقای جنوبی، کره جنوبی

مضمون مشترک اجتماعات اول مه در این کشورها، اعتراض به افزایش هزینه زندگی و انرژی بود که مستقیماً به جنگ (به‌ویژه بحران خاورمیانه) نسبت داده میشود. در گزارشهای اتحادیه ها گفته شده که "افزایش قیمت انرژی ناشی از جنگ، قدرت خرید کارگران را کاهش داده است" و جنگ را عامل بحران در وضعیت اقتصادی دانسته اند.

بوسنیا

در اول مه بوسنی کارگران به بیکاری وسیع و نابودی صنایع اعتراض کردند. از جمله اعتراض به تعطیلی آخرین کارخانه بزرگ فولاد و نگرانی از نابودی کامل صنایع سنگین و هزاران شغل. با تشدید بحران و ناامنی اقتصادی، مسئله کارگران در برخی کشورها دیگر فقط دستمزدها و حقوق حقه کارگری نیست، بلکه بقا است. در بوسنیا کارگران نگران نابودی کامل طبقه کارگر صنعتی با تعطیلی صنایع مهم و اساسی هستند.

فیلیپین، کره جنوبی و پاکستان

در این کشورها مخالفت با جنگ و سیاستهای دولتهای بزرگ برجسته بود. شعارهای ضد جنگ و صلح‌طلبانه، اعتراض به نقش قدرت‌های بزرگ در بحران‌ها، پیوند میان نظام سرمایه‌داری جهانی، جنگ و فشار بر معیشت کارگران اشاره شد.

...

گزارشهای تاکنونی روز جهانی کارگر از این حکایت دارد که شعار مخالفت با جنگ محوری و مرکزی شد و مستقیماً به سطح زندگی کارگران و جامعه ربط داده شد. این در آمریکا برجسته تر بود. در اروپا مخالفت با جنگ با مخالفت با پیامدهای جنگ مانند گرانی و هزینه های جنگ برجسته شد. همینطور تقریباً همه‌جا، علیه سیاست ریاضت اقتصادی اعتراض شد. مهم‌ترین ویژگی اول مه ۲۰۲۶ اتصال دو محور "ضد جنگ و ضد ریاضت اقتصادی" بود.

در اول مه ۲۰۲۶، کارگران در چندین کشور عملاً گفتند: جنگ = گرانی = فشار بر کارگران. بنابراین مبارزه برای بهبود اوضاع اقتصادی بدون موضع و سیاست ضد جنگ دیگر کافی نیست. کارگران مستقیماً به جنگ‌ها، سیاست خارجی و نظم جهانی اعتراض دارند. روز کارگر در جهانی که خودش در بحران ساختاری است، دیگر فقط خواست دستمزد بیشتر نیست بلکه اعتراض به کل نظم است که؛ جنگ تولید می‌کند، نابرابری را تشدید می‌کند و هزینه‌اش را به کارگران منتقل می‌کند. مستحکم تر باد اتحاد انترناسیونالیستی کارگران علیه سرمایه داری!

سردبیر

۱ مه ۲۰۲۶

مرگ بر جمهوری اسلامی!

در یک نگاه!

جنگهای ضد مردمی و اول مه ۲۰۲۶

رحمان حسین زاده

هر ساله روز اول مه، روز جهانی طرح ادعانامه کارگری علیه نظم وارونه کاپیتالیستی و مصائب آن است. اعتراض و اعلام انزجار به تحمیل و تشدید فقر و تبعیض عمیق و فزاینده و ناامنی و جنگ و تحمیل تباهی بر زندگی میلیاردها انسان کارکن و دردمند سرلوحه ادعانامه کارگران در مناسبت اول مه است. اما در مناسبت جهانی اول مه فراتر از چهارچوب عمومی اعلام انزجار و نفرت و اعتراض اجتماعی، طبقه کارگر جهانی در شرایط مشخص هر سال بر پرمخاطره ترین معضلی که در مقابلش قرار گرفته متمرکز میشود. چند سال قبل فاجعه کرونا و مرگ و میر وسیع و رنج و درد جهانی ناشی از آن را محور عمده اعتراضات و بیان خشم خود قرار داد. امسال کارگران بر کدام مخاطره فوری و راه مقابله با آن فوکوس میکنند؟

اول مه امسال، جنگهای ارتجاعی و کارگران

در اول مه ۲۰۲۶ طبقه کارگر جهانی با پدیده جنگ در ایران و خاورمیانه و اوکراین و سودان و بعضی کشورهای دیگر آسیا و آفریقا و پیامدهای فاجعه بار آنها روبرو است. این پدیده شوم و فجایع تاکنونی و آتی آن محوری ترین فاجعه گریبانگیر طبقه کارگر جهان در شرایط امسال است. شاید گفته شود، طبقه کارگر در بسیاری از کشورهای جهان چنان با استثمار شدید و فشار ریاضت کشی اقتصادی و فقر و بیکاری و نابرابری عمیق روبرو است، چنان غرق در مصائب و رنج در محل کار و زندگی خویش است، نمیتواند موضوع جنگ و پیامدهایش را در مناطق دیگر از جمله در ایران و خاورمیانه و اوکراین و روسیه در اولویت قرار دهد. اما تمام مسئله اینست اثرات مخرب این جنگها و به ویژه جنگ اخیر در ایران و خاورمیانه بر زندگی جاری طبقه کارگر و مردم محروم در سراسر دنیا مشهود است. لازم به توضیح زیادی نیست که در نظم سرمایه تماماً جهانی شده (گلوبال) و به هم مربوط شده، از جنگ اقتصادی (تحریمهای اقتصادی) تا لشکرکشی و زور گویی میلیتاریستی به فوریت معیشت و زندگی اساساً طبقه کارگر و مردم را در همه دنیا زیر فشار گرفته است. جنگ ۴۰ روزه اخیر و کشمکش نظامی جمهوری اسلامی و آمریکا در منطقه خلیج و تنگه هرمز، به بحران انرژی و تلاطمات و لطمات اقتصادی بزرگ در کل جهان دامن زده است. طبقاً قدرتها و دولتهای سرمایه داری را چه باک!؟

بشریت را تهدید میکند. از خلال این جنگها قرار است به "نظم جدید جهانی" و به "خاورمیانه جدید" مورد نظر فاشیستهای حاکم در آمریکا و اسرائیل به قیمت نسل کشی و قتل عام جمعی و تحمیل تباهی بر بشریت امروز شکل دهند.

لذا در اول مه امسال و در دوره بعد از آن، طبقه کارگر جهانی

لازمست جنگ در ایران و خاورمیانه و اوکراین و ابعاد جهانی پیامدهای پر از رنج و درد آنها را علیه کارگر و جبهه انسانیت قویاً محکوم کند. با صدای واحد و هماهنگ علیه همه قدرتها و دولتهای تروریست و ارتجاعی شکل دهنده این جنگها کیفرخواست کارگری را مطرح کند. محتوای پوچ پروپاگاند وارونه ناسیونالیستی و فاشیستی طرفین را در توجیه جنگ و انسان کشی برملا کند. هژمونی طلبی گانگستریستی دولت ترامپ را در جهان و خاورمیانه افشا کند. جنگ طلبی ذاتی و دایمی حکومت نسل کش اسرائیل را رسوا کند. هارت و پورت جنگ طلبانه جمهوری اسلامی و "محورمقاومتش" را خنثی کند.

سیاست کارگری شفافی را در قبال جنگ ویرانگر اوکراین و دولتهای جنگ طلب و ضد انسان روسیه و اوکراین اعلام کند. در تمامی این جنگها بر قطع بیدرنگ و دایمی جنگ پافشاری شود. رسالت طبقه کارگر است، حول این شعار به جنبش ضد جنگ آزادیخواهانه و رادیکال به دور از تأثیرگذاری جریانات مرتجع جنگ طلب سمپات قدرتها و دولتهای درگیر این جنگها شکل دهد. در شرایط مشخص امسال انترناسیونالیسم کارگری چه در روز اول مه و دوره بعد از آن میتواند و لازمست در تقابل جهانی با جنگهای امپریالیستی و ارتجاعی با برجستگی خود را نشان دهد. در همین راستا طبقه کارگر ایران که خود ضررمند اصلی جنگ ارتجاعی جاری در ایران و خاورمیانه است، میتواند بخش مهم همبستگی بین المللی کارگری علیه جنگهای ضد انسانی جاری در دنیا باشد. سرپل گسترده ترین اتحاد علیه جنگ ارتجاعی آمریکا و اسرائیل و جمهوری اسلامی باشد. بیشترین حمایت جهانی را برای طبقه کارگر و مردم ایران، چه در دوره جنگ و یا در شرایط سخت و پیچیده بعد از جنگ تأمین کند.

۳۰ آوریل ۲۰۲۶

به حزب کمونیست

کارگری - حکمتیست کمک مالی کنید!

طبق خصلت ضد کارگری و ضد انسانی نظم سرمایه، لطمات اقتصادی این جدال با تعرض به معیشت و زیست و کار طبقه کارگر و مردم جبران میشود. سودورزی حریصانه سرمایه داری با تحمیل گرانی و فقر و بیکارسازیهای گسترده کارگران و انسان کارکن جبران میشود. تازه این فوری ترین اثرات پر رنج این واقعه است. اثرات زیانبارتر و مخربتر میان مدت و بلند مدت جنگ در ایران و خاورمیانه و اوکراین و آفریقا کل جهان و آینده زندگی میلیاردها انسان را دستخوش مخاطره جدی کرده است. خطر جنگهای بزرگتر با ابعاد جهانی تر و تخریب گرتتر آینده

زیر ساخت رژیم یا زیر ساخت زندگی؟

نقدی بر سیاست ویرانگر رضا پهلوی به نام آزادی

علی جوادی

در باز نشر رسانه‌ای گفت و گوی رضا پهلوی با فاکس نیوز، عبارتی کلیدی آمده است: او خواهان آن است که فشار ادامه یابد، "زیرساخت‌های رژیم" هدف قرار گیرد و مردم ایران فرصت بازگشت به خیابان را پیدا کنند. همین مضمون در باز نشرهای رسانه‌ای و شبکه‌های اجتماعی نیز منتشر شده است. اما پرسش اصلی همین جاست: این "زیرساخت‌های رژیم" دقیقا چیست؟

زیرساخت رژیم یا استخوان بندی زندگی؟ افشای یک جعل مرگبار
آیا پالایشگاه "زیرساخت رژیم" است یا سوخت آمبولانس، اتوبوس، نانوآخانه و زندگی روزمره مردم؟ آیا نیروگاه برق "زیرساخت رژیم" است یا روشنایی خانه، دستگاه تنفس بیمارستان، یخچال خانه کارگر و چراغ مدرسه؟ آیا تصفیه خانه آب "زیرساخت رژیم" است یا آب آشامیدنی کودک، سالمند، بیمار و جامعه؟ آیا کارخانه، دانشگاه، مدرسه، بیمارستان، پل، جاده و شبکه حمل و نقل ابزار اختصاصی حکومت اند یا استخوان بندی مادی جامعه؟

اینجاست که جعل بزرگ آغاز می‌شود. نام جامعه را "رژیم" می‌گذارند تا نابودی جامعه را "فشار بر رژیم" جا بزنند. زیرساخت زندگی را زیرساخت حاکمیت می‌نامند تا بمباران برق و آب و درمان و تولید، لباس شیک "استراتژی آزادی" به تن کند. این دیگر سیاست نیست؛ این واژگون کردن حقیقت است. این همان لحظه‌ای است که زبان، پیش قراول بمب می‌شود.

رژیم اسلامی، رژیم آدمکشان اسلام و سرمایه است. باید سرنگون شود. اما سرنگونی یک رژیم با نابودی جامعه یکی نیست. ما از همین تمایز آغاز می‌کنیم: دولت ابزار سلطه طبقاتی و سیاسی است؛ جامعه اما میدان زندگی، کار، عشق، آموزش، درمان، تولید و مقاومت است. سیاست رضا پهلوی و کل ارتجاع راست این دورا عمدا به هم می‌دوزد تا هر ضربه‌ای به جامعه، ضربه‌ای به رژیم معرفی شود. این همان شعبده‌ای است که در آن بیمارستان می‌شود "هدف مشروع"، نیروگاه می‌شود "مرکز رژیم"، آب آشامیدنی می‌شود "اهرم فشار"، و مردم می‌شوند خسارت جانی، "تلفات جنگی" پروژه قدرت.

بمباران به نام آزادی؛ وقتی جامعه هدف قرار می‌گیرد
وقتی ترامپ از بازگرداندن جامعه به "عصر حجر" حرف می‌زند، وقتی چهره‌های جنگ طلب و جنایتکاری از جمله نتانیاهو و اسرائیل کاتس از سوزاندن شهرها و خرد کردن زیرساخت‌ها سخن می‌گویند، این فقط لفاظی نظامی نیست؛ نقشه سیاسی است. در چنین نقشه‌ای، جامعه

باید شکسته و نابود شود تا نیروی پی‌ریشه، بی‌سازمان و بی‌پایگاه، خود را از میان خاکستر به عنوان "آلترناتیو" عرضه کند. این آزادی نیست؛ این تجارت سیاسی با ویرانی و لاشخوری سیاسی است.

و این تز، تز دوم از اولی هم فاسدتر است: بمباران تمام می‌شود، مردم به خیابان می‌آیند، و رژیم را تمام می‌کنند. این دیگر تحلیل نیست؛ فال‌گیری بر فراز آوار است. جنگ مردم را به خیابان نمی‌آورد؛ مردم را به پناهگاه، صف بزین، صف آب، بیمارستان نیمه‌ویران و اضطراب شبانه می‌راند. جنگ خیابان را آزاد نمی‌کند؛ خیابان را امنیتی می‌کند. جنگ دستگاه سرکوب را تضعیف نمی‌کند؛ به آن بهانه، فرمان، مشروعیت اضطرابی و دست باز می‌دهد. همه این‌ها را دیده ایم.

امروز هم همین را می‌بینیم. رژیم آدمکشان در فضای جنگی خیابان را تسخیر کرده، هزاران نفر را بازداشت کرده، ده‌ها نفر را در صف اعدام و انتقام قرار داده، و هر اعتراض، هر تجمع، هر صدای مستقل را با برچسب "امنیتی" می‌کوبد. جنگ توازن قوا را نه به نفع مردم سرنگونی طلب، بلکه به نفع حکومت نظامی، سپاه، اطلاعات، زندان و چوبه دار تغییر می‌دهد. جامعه‌ای که زیر بمباران است، پیش از آنکه به فکر قیام باشد، به فکر زنده ماندن است. این نه عقب ماندگی مردم، بلکه عقل انسانی جامعه است.

از "فشار بر رژیم" تا ویرانی جامعه؛ سناریوی سیاه در لباس نجات راست اما این حقیقت ساده را نمی‌فهمد، چون اساسا جامعه را نمی‌شناسد. جامعه برای او نه طبقه کارگر است، نه زن معترض، نه معلم، نه پرستار، نه بازنشسته، نه جوان بی‌آینده. جامعه برای او صحنه نمایش است؛ مردمی که باید در لحظه مناسب، پس از بمباران، مثل سیاهی لشکر وارد شوند و تاج قدرت را از میان دود و خون بیرون بکشند.

اما همین راست، در تجربه ۱۸ و ۱۹ دی نشان داد که فاقد کوچک‌ترین سازماندهی اجتماعی است. فراخوان داد، وعده داد، هیجان ساخت، گفت "کمک در راه است"، اما مردم را بی‌سازمان، بی‌حفاظ، بی‌نقشه و بی‌پشتوانه در برابر گلوله فرستاد. رژیم تیرباران کرد، به رگبار بست، دستگیر کرد، و این جریان باز هم در مراکز قدرت خود از "از فاز بعدی" گفت. فاز بعدی؟ اما فاز بعدی برای مردم زندان بود، گلوله بود، پرونده امنیتی بود، تبعید داخلی بود، ترس خانواده‌ها بود. اما برای این جریان مرتجع و ضد انسان، فقط یک کلیپ تازه، یک مصاحبه تازه، یک شعار تازه.

زیر ساخت رژیم یا زیر ساخت زندگی؟

نقدی بر سیاست ویرانگر رضا پهلوی به نام آزادی ...

همین جامعه دو کار را بی‌امان انجام خواهد داد: هم جنایات رژیم در دی ماه و پس از آن را با تمام جزئیات افشا خواهد کرد، و هم به همان اندازه قاطع، از این جریان انزجار نشان خواهد داد، جریانی که مردم را بی‌سازمان به خیابان فرستاد و امروز از فراز ویرانی، نسخه "فاز بعدی" می‌پیچد. انزجار اجتماعی، وقتی شکل بگیرد، قاطع است. تردیدی در این نیست: جامعه‌ای که زنده بماند، هم حساب جلا در می‌رسد، و هم حساب آنکه مردم را به مسلخ فرستاد و نامش را "آزادی" گذاشت.

این سیاست ضد انسانی است، چون انسان را حذف می‌کند. ضد اجتماعی است، چون جامعه را هدف می‌گیرد. ضد انقلابی است، چون توازن قوا را به نفع سرکوب تغییر می‌دهد. و ضد آزادی است، چون آزادی را نه از دل سازماندهی مردم، بلکه از دل بمباران و دخالت خارجی بیرون می‌کشد.

حقیقت ساده است: زیرساخت "رژیم" نیست؛ زیرساخت زندگی است. بمباران آزادی نمی‌آورد؛ ویرانی می‌آورد. جنگ مردم را قدرتمند نمی‌کند؛ رژیم و دستگاه سرکوب را مسلح‌تر می‌کند. و آنهایی که بر خاکستر جامعه دنبال قدرت می‌گردند، نه ناجیان مردم، بلکه دلالان فاجعه‌اند.

آینده ایران نه از آسمان جنگنده‌ها فرود می‌آید، نه از اتاق‌های رسانه‌ای، نه از وعده‌های پوچ. آینده فقط می‌تواند از پایین، از سازماندهی اجتماعی، از اعتصاب، از شورا، از مقاومت توده‌ای، از جنبش آزادی‌خواه و برابری طلب مردم برخیزد.

رژیم اسلامی باید برود؛ اما نه با خاکستر کردن جامعه. باید برود تا زندگی بماند، نه اینکه زندگی قربانی راه رسیدن دیگری به قدرت شود. باید برود، چرا که ما خواهان یک زندگی آزاد و برابر و انسانی برای همگان هستیم.

۱ مه ۲۰۲۶

این است طنز تلخ تاریخ: نیرویی که قادر نیست یک اعتصاب را سازمان دهد، نسخه جنگ منطقه‌ای می‌پیچد. جریانی که پایگاهی در کارخانه، دانشگاه، محله، مدرسه و بیمارستان ندارد، از بمباران همان کارخانه و دانشگاه و بیمارستان استقبال می‌کند و نامش را "زمین بازی برابر" می‌گذارد. زمین بازی برابر؟ میان بمب‌افکن و کودک؟ میان موشک و بیمارستان؟ میان دولت جنگی و جامعه بی‌پناه؟

این سیاست، سیاست آزادی نیست؛ سیاست سناریوی سیاه است. در ادبیات منصور حکمت، سناریوی سیاه یعنی فروپاشی جامعه، نابودی مدنیت، میدان‌دار شدن نیروهای قومی، مذهبی، نظامی، مافیایی و ارتجاعی، و تبدیل مردم به تماشاگران مستاصل و وحشت زده جدال قدرت. بمباران زیرساخت‌های جامعه دقیقاً همین مسیر را هموار می‌کند. آب قطع می‌شود، برق می‌رود، درمان می‌خوابد، تولید فلج می‌شود، نان کمیاب می‌شود، امنیت شهری فرو می‌ریزد، و بعد همان‌هایی که این ویرانی را "فشار بر رژیم" نامیده‌اند، با کت و شلوار در استودیو ظاهر می‌شوند و از "گذار" حرف می‌زنند.

گذار از چه به چه؟ از زندگی به خاکستر؟ از استبداد اسلامی به قیومیت جنگی؟ از زندان اوین به ویرانه‌های بغداد و طرابلس و دمشق؟ این مردم انقلاب می‌خواهند، نه بمباران. سازماندهی می‌خواهند، نه نجات دهنده خارجی. آزادی می‌خواهند، نه تاج بر فراز خرابه. سرنگونی رژیم اسلامی باید کار مردم سازمان‌یافته، طبقه کارگر، زنان، جوانان، معلمان، پرستاران، بازنشستگان و نیروهای آزادی‌خواه باشد؛ نه پروژه‌ای که با بمب اسرائیل و تهدید ترامپ و توهم سلطنتی بسته‌بندی شود.

نقطه مرکزی نقد همین است: زیرساخت‌های جامعه را نمی‌توان زد و بعد از جامعه انتظار قیام داشت. نمی‌توان آب و برق و بیمارستان و کارخانه را نابود کرد و بعد گفت مردم حالا فرصت دارند به خیابان برگردند. مردمی که نان ندارند، آب ندارند، دارو ندارند، امنیت ندارند، زیر آوارند، عزیزانشان را دفن می‌کنند و از بازداشت و اعدام می‌ترسند، ابزار صحنه آرای سیاسی هیچ شاهزاده‌ای نیستند.

و با این‌حال، این پروژه یک چیز را دست کم می‌گیرد: حافظه زنده جامعه. جامعه ایران فقط میدان عملیات نیست؛ جامعه‌ای است زخمی، اما آگاه. مردمی که در مقاطعی فریب این جریان لاشخورمسلک را خورده‌اند، با وعده‌های پوچ "کمک در راه است" و تصویب‌سازی‌های دروغین از "لحظه نهایی"، اکنون بهای آن را با خون، زندان و سرکوب پرداخته‌اند. اما این پایان ماجرا نیست. فردایی که اینترنت باز شود، فردایی که روایت‌ها از زیر آوار سانسور بیرون بیایند،

برنامه های تلویزیون پرتو،

رسانه حزب کمونیست کارگری - حکمتیست را بطور

زنده از طریق کانال آلترناتیو شورایی در اینترنت

دنبال کنید و به کارگران و دوستانتان معرفی کنید.

آدرس خط زنده:

<https://alternative-shorai.tv/>

برابری بیقید و شرط زن و مرد در تمام شئون اجتماعی!

جنگ،

بقای جمهوری اسلامی و مصافهای پیش رو

سعید یگانه

در طول جنگ و اکنون که آتش بس ناپایدار در جریان است، جمهوری اسلامی نه تنها از سرکوب و ارباب مردم معترض و مخالف نظم کنونی دست بر نداشته، بلکه از جنگ و فضای جنگی نهایت استفاده را می‌برند که هرچه بیشتر سکوت مرگ بر جامعه حاکم کنند. قداره را تماما علیه مردم معترض و کارگران از رو بسته اند و به عنوان مختلف دست به تهدید و ارباب می‌زنند، اعدام می‌کنند، به بهانه های مختلف دستگیر می‌کنند، اموال مصادره می‌کنند تا نشان دهند با هر نوع بحرانی که روبرو هستند و با هر ضرباتی که متحمل شده اند؛ "پرواز" این جنگ ویرانگر هستند، هنوز سرپا هستند، هنوز قدرت مقابله دارند و مهمتر از همه هنوز زورمان می‌رسد که هر صدای اعتراضی را خفه کنیم و آشکارا می‌گویند که برای حفظ نظام از هر جنایتی ابایی نداریم.

این رژیم است که در ۱۸ و ۱۹ دی ماه مردم معترض و کارگران فقرزده و گرسنه را توسط اوباش آدمکش به گلوله بستند و قتل عام کردند و به جهانیان نشان دادند که کسی و هیچ دولتی بیشتر از آنها وحشی و درنده علیه مردمش نیست و با نمایندگی از طرف مردم هر جنایت غیر قابل تصویری را از خود بروز می‌دهند.

نه تنها این، رژیم جنایتکار اسلامی که امروز از هر لحاظ جز تفنگ و زور و جنایت اوباشانش چیزی در چنته ندارند، برای بقای ننگینش به هر ترفندی روی آورده است. طرفدارانش را مسلح به خیابانها آورده تا به رخ جامعه بکشند و به افکار عمومی و دولتها بگویند که هرچه شما مخالفت بکنید مردم با ما هستند. زنان را مسلح می‌کنند و در خیابانها به رخ مردم می‌کشند. رژیمی که در برابر بیرون زدن تار موی زنان جنایت می‌کردند، زنان را به دلیل بی‌حجابی دستگیر و زندانی و شکنجه و تجاوز می‌کردند و شوهای تلویزیونی برپا می‌کردند، اکنون با زنان بی‌حجاب در خیابانها نمایش می‌دهند، اسلامیت را کنار گذاشته اند و شب و روز مشغول تبلیغ و ترویج ملی‌گرایی، وطن پرستی اند و شعار "دفاع از میهن" سر می‌دهند و "جانفدا" استقدام می‌کنند، زنان تفنگ دار و ماشین های نظامی را با رنگهای صورتی به نمایش می‌گذارند و در خیابانها رژه می‌روند و مردم معترض را به چالش می‌کشند.

اما این قدرت پوشالی است. رذالت محض است. برای رژیمی که جز سرکوب و اعدام چیزی برای مردم ندارد. حتی اقلیت مردمی که امروز به هر دلیلی از بقای رژیم دفاع می‌کنند و در کنارش ایستاده اند و با آن

نمایش می‌دهند، نه نشانه اقتدار است و نه مشروعیت. همه این واقعیت ها نشان می‌دهد که دشمن جمهوری اسلامی نه امریکا است و نه اسرائیل. جمهوری اسلامی دشمن اصلی خود را مردمی می‌داند که ۴ خیزش انقلابی را علیه او و برای سرنگونی از سر گذراندند و هر بار بعد از سرکوب و کشتار و دستگیری

و اعدام دوباره برخاستند و تن به نابرابری و تبعیض حاکم ندادند.

جنگ برخلاف تصور و ادعای طیفی از راستها و ناسیونالیستهای جنگ طلب "وطنی"، اگر نفعی داشت به جیب پسمانده های رژیم اوباشان اسلامی رفت و به بقایش افزود. مردم فقیرتر و گرسنه تر شدند. بسیاری از مراکز صنعتی و زیرساختهای حیاتی آنچنان ضربه دیده اند که سالها برای بازسازی آن وقت لازم دارد. این جنگ ارتجاعی هزاران کشته و آواره به جای گذاشت. صدها کارگر در محیط کار کشته و ده ها هزار نفر از کار بیکار و از حداقل معاش هم محروم شدند. علاوه براین، جنگ همه تحولات و تحرکات سیاسی و اعتصابی و اعتراضی را به حاشیه راند و دست اوباشان رژیم اسلامی را برای سرکوب بیشتر و شکستن روحیه اعتراضی و انقلابی در جامعه را باز کرد.

این جنگ نمی‌تواند دائمی باشد. هر دوطرف این جنگ ارتجاعی هر چقدر علیه همدیگر شاخ و شانه بکشند برای پایان آن تلاش می‌کنند. تأثیرات مخرب این جنگ منطقه ای و جهانی شده و میلیونها انسان در منطقه و جهان و بخصوص در ایران از تبعات مخرب و ویرانگر آن رنج می‌برند. جمهوری اسلامی از هم اکنون برای روزهای بعد از جنگ خود را آماده می‌کند. حکومت را نظامی کرده اند و دستگهای امنیتی و اطلاعاتی حرف اول را می‌زنند. هنوز جنگ تمام نشده، با اکثریت مردم کارگر و زحمتکش و زنان و جوانان معترض وارد جنگی تمام عیار شده اند. اعدام می‌کنند و هزاران جوان اعتراضات دی ماه را اسیر خود در زندانها کرده اند و این بی‌تردید پایان کار نیست.

مردم آزادیخواه، معترض و متنفر از رژیم، کارگران بی‌تردید در این دوره ضربه سختی خورده اند. معیشت و وضعیت اقتصادیشان بیش از پیش ضعیف و با دشواری به مراتب بیشتری روبرو شده اند. بسیاری هم در قتل عام هزاران نفره دی ماه و هم در طول این جنگ ارتجاعی عزیزانشان را از دست داده اند و از دست اوباشان اسلامی امنیت ندارند. این جنگ و رفتار وحشیانه رژیم اسلامی با مردم مخالف و "غیر خودی"، قدمها مبارزه و تحرک اعتراضی و فضای

صفحه ۷

نه قومی، نه مذهبی، هویت انسانی!

نهادهای همیاری را در شهر و محله و محل کار و زیست ایجاد کنیم

مردم، آزادخواهان!
برای مقابله با مصائب تحمیلی جنگ به نیروی متحد و متشکل نیازمندیم. برای یاری رسانی به هم، نهادهای همیاری را در هر محله و شهر و محل کار و زیست سازمان دهیم. با اتکا به شبکه ها و کمیته ها و نهادهای همیاری مردمی، نیازمندیها و مایحتاج روزمره را برای مردم محله و شهر و به ویژه مناطق صدمه دیده جنگی تأمین کنیم. از آوارگان جنگی استقبال کنیم. آنها را در کنار خود اسکان دهیم. معالجه زخمی ها و صدمه دیدگان را تضمین کنیم.

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

اسفند ۱۴۰۴



جنگ، بقای جمهوری اسلامی و

مصافهای پیش رو...

اعتراضی جامعه را به عقب رانده است. با این وجود جامعه ای که با این همه درد و رنج روبروست و هر نوع اعتراضی وحشیانه سرکوب می شود نمی تواند ساکت بماند. نمی تواند اعتراض نکند. جنگ دوازده روزه اگر اعتراض و اعتصاب کارگران و سایر جنبشهای اجتماعی را قیچی کرد، اما دیری نپائید دوباره سر بلند کرد. آن فاکتورهای بنیادی از سیاست و اقتصاد تا فرهنگ که جامعه را به مصاف مدام با رژیم دیکتاتوری اسلامی و سرمایه کشانده است، نه تنها کاهش نیافته اند عمیقتر و زندگی مردم را دشوارتر کرده است.

رژیم جمهوری اسلامی از هر لحاظ برای اکثریت مردم در ایران مرده است اما با زور و اسلحه و سرکوب و اعدام حکم میراند تا بقای رژیم را تضمین کند. مردم نان و آزادی و رفاه و برابری می خواهند که نه امروز و نه هیچوقت در جامعه تحت حاکمیت اوباشان اسلامی قابل تحقق نیست. جامعه ایران ناچار است و باید دوباره جان بگیرد و به مصافهای بعدی برود. آنچه جمهوری اسلامی را بارها در آستانه فروپاشی برد نه جنگ و تهدیدات نظامی، بلکه مردمی است که با دست خالی، اما با اراده ای قوی بارها به جنگ هیولای اسلامی رفتند و هزینه دادند. تا جمهوری اسلامی هست، اعتراض و اعتصاب و خیزشهای انقلابی برای رهایی از جهنم جمهوری اسلامی اجزای این جامعه هستند و خواهند ماند. جنگ تمام خواهد شد و جمهوری اسلامی با مصافهای جدیتری بیش از جنگ روبرو خواهد بود. کارگران و زحمتکشان، زنان و جوانان معترض، دانشجویان این وضع را قبول نخواهند کرد. جنگ اصلی دوباره شروع خواهد شد. سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی به دست مردم خواهان رفاه و آزادی و برابری و در راس آن طبقه کارگر و رهبران و فعالین آگاه و سوسیالیست تنها راه خروج از شرایطی است که در جامعه ایران حاکم است. برای ما فعالین آزادخواه و سوسیالیست این اوضاع پایان کار نیست، آغاز نبردهای پیش رو است.

۳۰ آوریل ۲۰۲۶



جهان بدون فراخوان سوسیالیسم،

بدون امید سوسیالیسم،

بدون «خطر» سوسیالیسم،

به چه منجلاهی تبدیل میشود!

منصور حکمت

زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

اول مه روز جهانی کارگر ۲۰۲۶ در سایه

جنگ، با فاشیسم روبرو هستیم!

رضا کمانگر

بحران لاعلاج نظام سرمایه‌داری از بحران اقتصادی به رقابتهای نظامی افسار گسیخته کشیده شده است و هر روز چهره وحشیانه و ضد انسانی خود را با عملکرد فاشیستی بنمایش گذاشته است. نظام سرمایه‌داری در آمریکا از بحران اقتصادی ۲۰۰۸ به این طرف در وحشت از تسخیر بازارهای جهانی توسط تکنولوژی پیشرفته چین به تکاپو افتاده است. روسیه که بعد از فروپاشی سیستم سرمایه‌داری دولتی بنام "سوسیالیسم" کشورهای هم پیمان سابق را از دست داده بود، بعد از سرکار آمدن پوتین و با حمله نظامی به اوکراین در رویای بازیافتن موقعیت قبل از فروپاشی سرمایه‌داری دولتی بود که جنگ ویرانگری را به مردم روسیه و اوکراین تحمیل کرد. در خاورمیانه، دولت نتانیاهاو واقعه تروریستی ۷ اکتبر را بهانه ای برای سازماندهی یک نسل کشی هولناک مردم فلسطین در غزه قرار داد که با حمایت کامل آمریکا، عمده دولتهای اروپا و بخدمت گرفتن رسانه های اصلی برای دفاع از جنایت جمعی و توجیه آن شد. «خاورمیانه جدید» ترامپ-نتانیاهاو با نسل کشی آغاز شد و با جنگ و ترور ادامه یافت، اکنون پرده بعدی آن در جنگ جاری با ایران و گسترش بحران به منطقه روی صحنه آمده است.

جنگ ۱۲ روزه و جنگ ۳۹ روزه آمریکا، اسرائیل با رژیم اسلامی جدا از خسارتهای جانی و مالی گسترده در ایران و اسرائیل به جنگ منطقه‌ای تبدیل شده که خسارتهای جانی و مالی زیادی به تمام کشورهای حاشیه خلیج وارده کرده است. نقطه مهم این جنگ ارتجاعی افسار جنگهای حاشیه کلاسیک را پاره کرد که با بمباران مدرسه میناب و کشتار ۱۶۸ کودک زمینه ساز بمباران بیمارستانها، دانشگاه ها و زیرساختهای اقتصادی زیستی و معیشتی در ایران، اسرائیل و کشورهای منطقه گردیده است. این جنگ ارتجاعی عامل اصلی نابودی محلهای کار، زندگی و آوارگی میلیونها انسان است که زمینه اخراج میلیونها کارگر در ایران و کشورهای منطقه شده است.

آیا طبقه کارگر جهانی در قبال جنگ، کشتار و ویرانی بی وظیفه است؟

مرکز اتحادیه های کارگری بین المللی با بیش از ۲۰۰ میلیون عضو در بیانیه ای صریح مخالفت خود را با جنگ ارتجاعی آمریکا، اسرائیل و رژیم اسلامی اعلام کرده است و خواهان پایان جنگ در کل منطقه خاورمیانه از جمله پایان بمبارانهای اسرائیل در لبنان شده است.

قطعا اول مه روز جهانی کارگر شرایط مناسبی برای کارگران است که

بعنوان صاحبان اصلی جامعه در سراسر جهان اعلام کنند: نه به جنگ ارتجاعی آمریکا، اسرائیل و رژیم اسلامی! نه به فاشیسم ترامپ، نتانیاهاو! نه به نسل کشی در غزه! نه به بمباران لبنان! نه به رژیم اسلامی! جنایتکاران جنگی باید دستگیر و محاکمه و مجازات گردند!، به میدان بیایند!

روز جهانی کارگر، رمز ابراز وجود طبقه کارگر در ایران است!

رفقا! ما در شرایطی به استقبال روز جهانی کارگر میرویم که جامعه ما لت و پاره شده است. رژیم اسلامی ۴۷ سال است ابتدایی ترین حقوق ما را پایمال کرده است، این رژیم عامل اصلی تحمیل فقر، گرانی، بیکاری و تدوین قوانین ارتجاعی کار، قوانین تبعیض آمیز علیه زنان و تحمیل فضای خفقان، دستگیری، بگیر و ببند، شکنجه و اعدام است که اکنون با فراهم کردن و تحمیل جنگ ارتجاعی جاری، شاهد کشتار مدرسه کودکان میناب، بمباران بیمارستانها، دانشگاه ها، مراکز کار و زیر ساختهای معیشتی و مسکونی هستیم! این جنگ ارتجاعی هم اکنون زمینه ساز بیکار سازی میلیونی از کارگران و تحمیل فقر گسترده تر به کل جامعه ایران شده است!

ما باید در روز جهانی کارگر اعلام کنیم، این جنگ ارتجاعی را ما شروع نکردیم و باید بی درنگ پایان یابد! کارگرانی که در محل کار جانباخته اند، خانواده هایشان باید از حقوق مادامل عمر آنها برخوردار باشند! محلهای کار که در نتیجه بمبارانها از کار افتاده اند، باید تا پایان بازسازی کارگران از حقوق کامل برخوردار باشند! محل های کاری که قابل بازسازی نیستند کارگران آنها تا زمان شروع کار دیگر باید از حقوق کامل برخوردار باشند!

رفقا! ما در روز جهانی کارگر نباید خانواده های جانباخته، همکاران زخمی شده و همکاران زندانی و همکاران اخراجی از کار را فراموش کنیم! به دیدار آنها برویم و خواستههای آنها و سرنوشتشان را دنبال کنیم. وظیفه انسانی و همسرنوشتی ماست که به فکر حل مشکلات هم طبقه ایهایمان باشیم!

روز جهانی کارگر مبارک!
زنده باد اول مه روز جهانی کارگر!

۲۸ آوریل ۲۰۲۶

کمونیسم تنها راه نجات بشریت است!

گفتگوی کمونیست هفتگی با جلیل رضایی

به مناسبت اول ماه مه ۲۰۲۶:

روزِ تعرض به نظمِ وارونه

کمونیست هفتگی: اول ماه مه ۲۰۲۶ در شرایطی فرا می‌رسد که جهان در لبه‌ی پرتگاه ایستاده است. از یک سو بحران معیشتی استخوان خرد می‌کند و از سوی دیگر سایه جنگ سنگینی می‌کند. پیام محوری شما برای کارگرانی که امسال به خیابان می‌آیند چیست؟

جلیل رضایی: پیام ما امسال، پیام «نه» گفتن به این نظمِ واژگونه است. ما در دنیای زندگی می‌کنیم که در آن، ابزار زندگی به ابزار بردگی تبدیل شده است. علم، تکنولوژی و هوش مصنوعی که می‌توانستند بار کار را از دوش انسان بردارند، در دست سرمایه‌داران به شلاق برای بیکارسازی و استثمار عمیق‌تر تبدیل شده‌اند. اول ماه مه برای ما فقط یک روزِ اعتراضی نیست؛ روز بیداری علیه این توهم است که گویا ما محکوم به فقر هستیم. ما می‌گوییم: فقر، محصول «کمبود» نیست، محصول «مالکیت» است. ثروتی که ما با دست‌هایمان خلق می‌کنیم، در زرادخانه‌ها و حساب‌های بانکی اقلیتی مفت‌خور انباشته می‌شود تا علیه خودمان به کار رود. پیام امسال ما روشن است: وقت آن رسیده که آفرینندگان جهان، اختیار آن را هم به دست بگیرند.

کمونیست هفتگی: به موضوعی بپردازیم که این روزها فضای جامعه را مسموم کرده است؛ تقابل نظامی میان دولتهای آمریکا-اسرائیل و جمهوری اسلامی. در حالی که هر دو طرف از «دفاع از میهن» یا «امنیت جهانی» حرف می‌زنند، جایگاه طبقه کارگر در این میان کجاست؟

جلیل رضایی: این جنگ، یک «سلاخ‌خانه‌ی ارتجاعی» است که هیچ ربطی به منافع ما ندارد. هر دو طرف این درگیری، از خون کارگر تغذیه می‌کنند. یکی با بمب‌های خوشه‌ای دموکراسی‌خواه و دیگری با تقدیس فقر و سرکوب مذهبی. برای ما کارگران، "امنیت ملی" آن‌ها یعنی امنیت زندان‌هایشان و امنیت استمرار غارت دسترنج ما. ما نباید اجازه دهیم گوشت دم توپ جنگی شویم که در آن، برنده و بازنده هر دو دشمن طبقاتی ما هستند. کارگر پیشرو در ایران می‌دانند که راه صلح و امنیت، از پیروزی یکی از این دو قطب نمی‌گذرد، بلکه از شکست کل این سیستم جنگ طلب می‌گذرد. پاسخ ما «جبهه‌ی سوم» است؛ جبهه‌ی مستقل کارگری که جهت عقربه‌ی قطب‌نمای مبارزه‌اش را به سمت مسببان اصلی فقر و جنگ در هر دو طرف تنظیم کرده است. ما فریب جهت‌گیری‌های کاذب آن‌ها را نمی‌خوریم.

کمونیست هفتگی: شما همواره بر سوسیالیسم به عنوان یک ضرورت فوری تأکید دارید. در دنیای امروز که حتی مفهوم «انسان» زیر فشار استثمار مسخ شده، سوسیالیسم چگونه می‌تواند این وارونگی را درمان کند؟

جلیل رضایی: سوسیالیسم یعنی بازگرداندن جهان به روی پاهایش. امروزه کار مزدی، انسان را از کارش، از هم‌نوعش و حتی از خودش بیگانه کرده است. ما تبدیل به «ضمیمه‌ی ماشین» شده‌ایم. سوسیالیسم برای ما یک آرمان انتزاعی در کتاب‌ها نیست؛ بلکه یعنی پایان دادن به این وضعیت که در آن نان کارگر، گروگان

سود سرمایه‌دار است. ما به دنبال نظمی هستیم که در آن تولید نه برای سود، بلکه برای رفع نیازهای بشر باشد. اول ماه مه اعلام این حقیقت است که رهایی ما، در سرنگونی کل این بساط استبدادی و سرمایه‌دارانه نهفته است. ما برای بازپس‌گیری «انسانیت» به یغما رفته‌مان می‌جنگیم.

کمونیست هفتگی: با توجه به بیانیه‌های سیاسی حزب، نقش رهبران عملی و فعالین سوسیالیست را در این مقطع حساس چگونه تعریف می‌کنید؟

جلیل رضایی: نقش ما، سازماندهی این خشم انباشته است. ما نباید بگذاریم اعتراضات در سطح مطالبات معیشتی صرف متوقف بماند. وظیفه‌ی ما پیوند زدن نبرد برای نان، به نبرد برای قدرت سیاسی است. فعالین سوسیالیست باید در دل کارخانه‌ها و محلات، ارگان‌های اقتدار مستقیم کارگری را پی‌ریزی کنند. اول ماه مه امسال باید به مانور قدرت طبقاتی تبدیل شود. ما آمده‌ایم تا ثابت کنیم که بدون اجازه‌ی ما، چرخ هیچ کارخانه‌ای نمی‌چرخد و بدون اراده‌ی ما، هیچ نظمی پایدار نخواهد بود. راه ما از مسیر سازماندهی، شورایی کردن مبارزه و اعلام آمادگی برای اداره‌ی کل جامعه می‌گذرد.

اول ماه مه، فریاد صاحب‌خانه‌های اصلی جهان است. ما نه می‌بخشیم و نه فراموش می‌کنیم؛ ما سازمان می‌دهیم و فتح می‌کنیم. زنده باد اول ماه مه! زنده باد آزادی، رفاه و حاکمیت کارگری!

۱ مه ۲۰۲۶

منصور حکمت را بخوانید و به دیگران معرفی کنید!

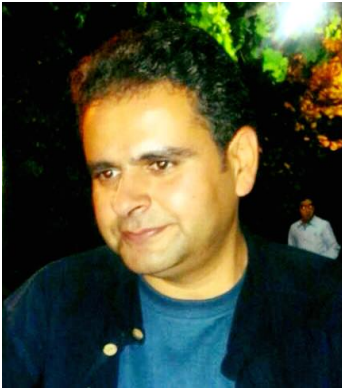
<http://hekmat.public-archive.net>

به حزب کمونیست

کارگری - حکمتیست کمک مالی کنید!

جنگ با روکش قانون

وریا روشنفکر



آن به یک درگیری بلندمدت تر خواهد بود، با مشارکت گسترده تر منابع مالی و نظامی. نشانه های این مسیر در درخواست های بودجه های کلان نظامی و بحث های جاری در سنا دیده می شود.

سناریوی سوم، حرکت به سمت آتش بس های موقت و مذاکرات فرسایشی است؛

وضعیتی که در آن جنگ نه پایان می یابد و نه به طور کامل تشدید می شود. چنین وضعیتی اکنون نیز در قالب آتش بس شکننده و مذاکرات غیرمستقیم دیده می شود. این سناریو بیش از هر چیز بیانگر ناتوانی طرفین در تحمیل اراده خود و تلاش برای خرید زمان است.

و نهایتاً سناریوی چهارم، تشدید ناگهانی جنگ در نتیجه شکست کامل مسیرهای سیاسی است؛ سناریویی که می تواند شامل حملات گسترده تر به زیرساخت ها یا گسترش جنگ به منطقه باشد. برنامه ریزی های نظامی برای حملات جدید و کنترل تنگه هرمز نشان می دهد این گزینه همچنان روی میز است. اما آنچه در تمام این سناریوها مشترک است، این است که تصمیم گیری درباره جنگ نه بر اساس نیازهای مردم، بلکه بر پایه منافع قدرت های حاکم و رقابت های ژئوپولیتیک شکل می گیرد. حتی بحث های حقوقی درباره مهلت ۶۰ روزه نیز در عمل به ابزاری برای مدیریت این رقابت ها تبدیل شده اند، نه محدود کردن آنها. در این میان، آنچه نادیده گرفته می شود، زندگی میلیون ها انسانی است که زیر فشار جنگ، تحریم، گرانی و ناامنی له می شوند.

به همین دلیل، آینده این جنگ را نه باید صرفاً در اتاق های سنا یا کاخ سفید جستجو کرد، بلکه در توازن نیروهای اجتماعی و فشارهایی که از پایین به این ساختارها وارد می شود. بدون چنین فشاری، هر مهلت قانونی، هر بحث پارلمانی و هر آتش بس، صرفاً شکلی دیگر از تداوم همان منطق جنگ.

۱ مه ۲۰۲۶

مهلت شصت روزه ای که رئیس جمهور آمریکا برای ادامه عملیات نظامی بدون مجوز رسمی تعیین کرده، نه صرفاً یک بند حقوقی در چارچوب War Powers Resolution بلکه انعکاس تضادهای عمیق تری در ساختار قدرت جهانی و منافع طبقاتی در دل آن است؛ تضادی که امروز در جنگ میان دولتهای ایران، آمریکا و اسرائیل به شکلی عریان تر از همیشه خود را نشان می دهد. بر اساس این قانون، رئیس جمهور تنها ۶۰ روز می تواند بدون مجوز کنگره وارد جنگ شود و پس از آن یا باید تأیید بگیرد یا نیروها را خارج کند. اکنون با رسیدن به این نقطه، مسئله صرفاً ادامه یا توقف جنگ نیست، بلکه تعیین شکل بعدی آن است.

واقعیت این است که این مهلت به جای آنکه ترمزی برای جنگ باشد، به ابزاری برای بازتوزیع مسئولیت در درون حاکمیت تبدیل شده است. گزارش ها نشان می دهد که کاخ سفید تلاش دارد یا با تفسیرهای حقوقی مثلاً "توقف موقت جنگ به دلیل آتش بس" این مهلت را دور بزند، یا فشار را به سنا منتقل کند تا مسئولیت سیاسی ادامه جنگ را تقسیم کند. در همین حال، سنا چندین بار تلاش برای محدود کردن جنگ را رد کرده و عملاً مسیر را برای ادامه عملیات باز گذاشته است. این کشمکش نه نشانه اختلافی بنیادین، بلکه بیانگر تقسیم کار درون ساختار قدرت است: بخشی نقش پیش برنده جنگ را بازی می کند و بخشی نقش منتقد، بدون آنکه مسیر کلی تغییر کند.

در سطح بین المللی، این مهلت همزمان با بن بست نظامی و سیاسی در میدان جنگ قرار گرفته است. حملات مشترک ارتش آمریکا و اسرائیل، پاسخ های رژیم ایران و انسداد تنگه هرمز، نشان داده که هیچ یک از طرفین به پیروزی قاطع دست نیافته اند و جنگ به وضعیتی فرسایشی رسیده است که هزینه های اقتصادی و انسانی آن به سرعت در حال افزایش است. افزایش قیمت انرژی، فشار اقتصادی بر مردم و شکاف های سیاسی در داخل آمریکا، همه نشانه هایی از این بن بست هستند.

در چنین شرایطی، چند سناریوی اصلی پیش رو قرار دارد:

سناریوی اول، ادامه جنگ با دور زدن یا بی اثر کردن نقش کنگره است. در این حالت، دولت با تفسیرهای حقوقی یا ایجاد وضعیت های خاکستری "مانند آتش بس های موقت" تلاش می کند عملیات را بدون مجوز رسمی ادامه دهد. این سناریو محتمل است، زیرا پیش تر نیز بارها نهادهای قانونی در برابر تصمیمات نظامی کنار زده شده اند و حتی اکنون نیز تلاش ها برای توقف جنگ در سنا ناکام مانده است.

سناریوی دوم، کشیده شدن تصمیم به کنگره و تصویب نوعی مجوز رسمی برای ادامه جنگ است. این مسیر به معنای تعمیق جنگ و تبدیل



اول مه، افغانستان

از میان رویدادهای هفته: علی جوادی

پادشاه در کنگره: کمدی سیاه جهان وارونه

سفر چارلز سوم به آمریکا فقط سفر یک پیرمرد اشرافی با کت اتوکشیده و تاج نامرئی نیست. این سفر، نمایش فشرده یک جهان وارونه است؛ جهانی که در آن انگلهای تاریخی به نام "سنت"، جنگ طلبان به نام "امنیت"، فاشیستها به نام "دموکراسی"، و نمایندگان سرمایه به نام "آزادی" بر سرنوشت انسانها حکومت میکنند.

پادشاه بریتانیا، این یادگار موزه یکی از کهنه ترین دستگه‌های سلطه طبقاتی، به کنگره آمریکا رفت تا درباره دموکراسی سخن بگوید. طنز تاریخ همین جاست: کسی که نه انتخاب شده، نه پاسخگوست، نه حتی برای مقام خود کمترین فرایند سیاسی را طی کرده، در قلب یکی از مراکز قدرت سرمایه جهانی ظاهر میشود و برای مردم جهان نسخه "آزادی" و "امنیت" میپسند.

او چه ویژگی خاصی دارد؟ دانش سیاسی؟ تجربه مبارزه اجتماعی؟ نمایندگی مردم؟ هیچ و تماما هیچ! تمام "صلاحیت" او در این خلاصه میشود که از شکم یک خانواده سلطنتی بیرون آمده است. در زبان سیاست "مدرن" به این میگویند "تداوم نهادی"؛ در زبان ساده تریعی ارث بردن امتیاز، ثروت، احترام رسمی و میکروفن جهانی از راه خون و شجره نامه.

اما نقد سلطنت تنها نقد یک خانواده نیست. سلطنت، شکل عریان و بی پرده همان منطقی است که در کل جهان سرمایه داری حاکم است: اقلیتی حاکم میشود، اکثریتی کار میکند و استثمار میشوند؛ اقلیتی فرمان میدهد، اکثریتی اطاعت میکند؛ اقلیتی مالک ابزار تولید نیازمندیهای زندگی است، اکثریتی برای زنده ماندن نیروی کار خود را میفروشد. فرق سلطنت با جمهوری سرمایه داری این است که اولی بی شرمانه میگوید قدرت موروثی است، دومی با صندوق رای، رسانه، پول، لابی، ارتش و بازار، همان سلطه طبقاتی را بزک میکند.

در بریتانیا سلطنت بالای سر جامعه ای ایستاده که کارگزارانش زیر فشار فقر، مسکن گران، خدمات عمومی فرسوده و ریاضت اقتصادی له میشوند. در آمریکا نیز جمهوری سرمایه، زیر پرچم دموکراسی کهنه شده، جامعه ای ساخته که در آن میلیونها انسان از درمان، مسکن، امنیت شغلی و آینده محرومند. این دو نظام، یکی با تاج و دیگری با دلار، یک حقیقت واحد را نمایندگی میکنند: حاکمیت طبقه سرمایه دار بر زندگی انسان.

چارلز سوم به کنگره رفت تا از اتحاد غرب دفاع کند. اما این اتحاد چیست؟ اتحاد مردم نیست؛ اتحاد دولتهای سرمایه داری، ارتشها، بازارها، صنایع نظامی و نهادهای امپریالیستی است. او درباره جنگ اوکراین سخن گفت، اما نه از منظر کارگر اوکراینی که خانه اش ویران شده، نه از منظر سرباز روسی که گوشت دم توپ شده، نه از منظر

خانواده هایی که قربانی جدال قدرتها شده اند. او از منظر ناتو، دولت، امنیت ژئوپولیتیک و نظم غربی حرف زد.

جنگ اوکراین جنگ آزادی نیست. جنگی ارتجاعی است، از هر دو سو. از یک سو روسیه پوتین، با ناسیونالیسم عظمت طلب، سرکوب داخلی و ماشین نظامی خونین ایستاده است؛ از

سوی دیگر ناتو و آمریکا، با سیاست گسترش، مداخله، رژیم چنچ و تبدیل اوکراین به میدان جدال با روسیه. نقطه عطف این مسیر، پروژه های سیاسی آمریکا در اوکراین و چرخش این کشور به میدان تقابل بلوکها بود. قربانیان این جنگ نه پادشاهانند، نه ژنرالها، نه مدیران صنایع اسلحه؛ قربانیانش مردم اوکراین، مردم روسیه، کارگران، زحمتکشان، آوارگان و جوانانی هستند که به نام میهن، ملت، خاک و امنیت به کشتارگاه فرستاده میشوند.

وقتی چارلز سوم از "صلح عادلانه و پایدار" حرف میزند، باید پرسید: عدالت برای چه کسی؟ پایداری برای کدام نظم؟ برای نظامی که جنگ را تولید میکند و سپس برای جنازه هایش کنفرانس صلح میگذارد؟ برای جهانی که هر بحرانش به بازار اسلحه، بودجه نظامی، تحریم، لشکرکشی و قربانی گرفتن از مردم ختم میشود؟

او از دموکراسی غربی دفاع میکند. اما این دموکراسی در بسیاری از مراکز خود به انتهای تاریخی اش رسیده است. در آمریکا، فاشیسم دیگر در حاشیه نیست؛ در متن هیات حاکمه، در دادگاهها، در خیابانها، در رسانه ها، در حزبهای رسمی و در خود دستگاه دولت نفس میکشد. در اروپا نیز راست افراطی، نژادپرستی، ضدیت با مهاجران و اسلام سیاسی در قامت دولت و دستگاه حاکم، هر روز بیشتر جلو می آید. دموکراسی بورژوازی دیگر حتی ماسک سابق خود را هم به سختی نگه میدارد. هرگاه سود و مالکیت و نظم طبقاتی به خطر بیفتد، همین دموکراسی با چکمه، پلیس، زندان، مرز، اخراج و جنگ و فاشیسم پاسخ میدهد.

اما پاسخ به این بن بست، بازگشت به گذشته نیست. نه سلطنت، نه ناسیونالیسم، نه دولت مذهبی، نه فدرالیسم قومی، نه عظمت طلبی امپراتوری، نه نوستالژی شاه و تاج. آینده را نمیتوان با جنازه های سیاسی گذشته ساخت. رضا پهلوی و امثال او، همین منطق انگلی تاریخند در نسخه تبعیدی و بی تاج: کسانی که از مردم چیزی جز پله قدرت نمیخواهند و از آزادی چیزی جز نام رمز بازگشت طبقه حاکم سابق نمیفهمند

مساله اساسی آزادی و رهایی انسان است. آزادی از سلطنت، آزادی از دولت مذهبی، آزادی از فاشیسم، آزادی از ناسیونالیسم، اما همچنین آزادی از خود مناسباتی که همه اینها را بازتولید میکند: کار مزدی، مالکیت سرمایه دارانه، بازار، سود، رقابت، دولت طبقاتی



که در دل سرمایه داری وجود دارد (آن چیزی که مارکس می گوید) جامعه را متحول کند.

باید این را در نظر بگیریم که در نظام تقسیم کار جهانی سرمایه، ایران جایگاه خاص خودش را دارد. ایران به هیچ شکل زیر پرچم سرمایه داری نمی تواند به یک کشور

صنعتی پیشرفته تبدیل شود. چرا که امپریالیسم و ساخت اقتصادی جهانی اش این اجازه را نمی دهد. تنها با تشکیل یک بخش نیرومندی از طبقه کارگر که الان وجود دارد و اختلافات طبقاتی نیز به اوج خود رسیده است همراه نیروهای چپ حرفه ای و کارگری که وجود دارند (انقلابیون حرفه ای) می توانند ساخت سیاسی را تغییر بدهند. وقتی ساخت سیاسی تغییر کند، ما می توانیم زیر پرچم سوسیالیسم با رهبری طبقه کارگر به پیشرفت اقتصادی نیز دست پیدا کنیم. یعنی اینکه برعکس شده است. وضعیت امروز ایران کاملا برعکس شده است. نه اینکه پرولتاریا از نظر صنعتی به اکثریت برسد و بعد بخواهد به یک نیروی انقلابی تبدیل شود و جامعه را دگرگون کند. حالا این بخش آگاه طبقه کارگر است که به همراه نیروهای کارگری موجود که اختلاف طبقاتی را با پوست و گوشت و خونشان حس می کنند، باید جامعه را دگرگون کند و از این به بعد با پیشرفت صنعتی یک طبقه کارگر آگاه بوجود بیاورند. در ایران باید طبقه کارگر آگاه صنعتی شکل بگیرد. راه برون رفت ایران این است. دانشجویان آزادی خواه و برابری طلب سعی کرده اند این آلترناتیو را ارائه کنند. با دادن هزینه های گزاف، با سرکوبی که در ۱۳ آذر ۸۶ بر دانشجویان آزادی خواه و برابری طلب در کنار سرکوب کارگران وارد شد به خاطر این مسئله، ما در بخش کارگری محمود صالحی را داشتیم که واقعا یکی از کارگران پیشرو انقلابی است که می داند چه می خواهد. و از این طرف دانشجویانی که طرفدار چپ کارگری و یک نگاه انقلابی به جامعه بودند از جمله بهروز کریمی زاده و رفقایانشان که در تهران به صورت گسترده سرکوب شدند، هنوز نیروهایی وجود دارند از بچه ها که در زندان به سر می برند، دانشجویان آزادی خواه و برابری طلبی از جمله فرهاد حاجی میرزایی، علی ... و دیگر دوستانی که اکنون در زندان به سر می برند.

از این مسئله که بگذریم، ما باید پرچمدار تمام خواسته های انسانی و حقوق انسانی در جامعه شویم. چپی که واقعا از خواست های انسانی می تواند دفاع کند و تا آخرین مرحله دفاع می کند و به صورت انقلابی باقی می ماند. لیبرالیسم با فعالین خودش توی مسئله زنان، کمپین یک میلیون امضاء را مطرح می کند که یک خواسته ناپیگیری است برای برهم زدن قدرت سیاسی موجود و دست اندازی به بخشی از قدرت سیاسی که ممکن است با یک حمله از سوی نظام و یک سرکوب، عقب نشینی کند. تنها چپ است که می تواند حقوق انسانی را

بیاد کوشندگان اول مه!

متن کتبی سخنرانی فعال کمونیست، دانشجوی آزادیخواه و برابری طلب دانشگاه اصفهان علیرضا داودی مجدداً منتشر میشود. این سخنرانی در مراسم عتی اول مه ۱۳۸۷ شهر کامیاران ارائه شده است. مدتی بعد از این سخنرانی علیرضای عزیز به زندان رژیم جنایتکار اسلامی در اصفهان افتاد. شکنجه های طاقت فرسا را تحمل کرد. آثار شکنجه ها و آزار دوره زندان چنان بود، مدت کوتاهی بعد از رهایی از زندان جلاخان جانبخت. یاد مبارز کمونیست و بارزاده علیرضا داودی، گرمی باد. اردیبهشت ۱۴۰۵

امروز چپ باید پرچمدار باشد!

سخنرانی رفیق جانباخته علیرضا داودی در مراسم اول ماه مه

کامیاران - سال ۱۳۸۷

اگر شرایط جامعه ایران را نگاه بکنیم، بعد از سرکوب خونین دهه شصت که فعالین چپ ایران را سرکوب کردند به شکل گسترده و همگانی، تقریباً چپ به انزوا رفته بود و توان فعالیت کردن را نداشت. چپ زمانی در جامعه ایران عروج کرد که در اواخر سال ۸۲ و اوایل سال ۸۳ دانشجویان در سراسر ایران و خصوصاً دانشجویان در تهران و چندین شهر دیگر ایران شروع به فعالیت کردند. فعالیتی که از سال ۸۵ و ۸۶ زیر پرچم آزادی خواهی و برابری طلبی دانشجویان آزادی خواه و برابری طلب صورت گرفت و آلترناتیوی را در مقابل جامعه ایران گذاشت. تا آن وقت ممکن بود فقط مبارزات کارگری به مبارزات صنفی و کاملاً اقتصادی تبدیل شده باشد و به این شکل بود که هر اعتصابی هم انجام می شد به صورت اقتصادی بود و حتی حق تشکل هم تا آن زمان آنطور که باید و شاید نمی خواستند. اما این زمان بود که آلترناتیو سیاسی توسط دانشجویان آزادی خواه و برابری طلب مطرح می کنند. دانشجویان آزادی خواه و برابری طلب در سالهای ۸۵ و ۸۶ تقریباً پرچمدار همه مبارزات انسانی در جامعه شدند. از برگزاری مراسم هشتم مارس در سراسر ایران به غیر از منطقه کردستان که خودشان هنوز این مراسم را برگزار می کردند گرفته که دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب برای حقوق زنان و خواستار شدن برگزاری هشتم مارس به عنوان روز جهانی زن و مبارزه با آپارتاید جنسی و چه برای طبقه کارگر، پرچمدار بودند.

مسئله این است که ما بتوانیم یک آلترناتیوی را برای نظام سرمایه داری که هر روز طبقه کارگر را سرکوب می کند، هر روز نهادهای اجتماعی را سرکوب می کند، مطرح کنیم. فاز مبارزات باید از حالت اقتصادی باید به فاز مبارزات سیاسی تبدیل شود. این توهم کوری که دترمینیست های اقتصادی و جبرگرا های اقتصادی دارند که ما باید یک نظام سرمایه داری پیشرفته را پشت سر بگذاریم، یعنی اینکه سرمایه دارای پیشرفته جامعه را به اوج صنعت برساند و آن موقع طبقه کارگر و پرولتاریا به یک نیروی حداکثری تبدیل شود و بعد بتواند با استفاده از تضاد هایی

امروز چپ باید پرچمدار باشد!

سخنرانی رفیق جانباخته علیرضا داودی در مراسم اول ماه مه کامیاران - سال ۱۳۸۷ ...

رهبری کند و به نقض حقوق انسان در جامعه اعتراض کند. حق زیستن، حق زندگی یکی از حقوق مسلم هر انسانی در جامعه است که اعدام، کشتن و ترور این حق انسانی را محدود می کند و آن را نفی می کند. امروز چپ باید پرچمدار باشد. وقتی برای یک انسانی به نام فرزند کمانگر که معلم بوده حالا با هر اتهامی که به او وارد کرده اند، آن بخشش مهم نیست. مهم این است که به اعدام محکومش کرده اند و حق زندگی اش را نقض کرده اند و می خواهند این را از او سلب کنند. این وظیفه چپ در جامعه امروز است، در شهر کامیاران و در شهرهای دیگر که به این نقض حقوق مسلم انسانی اعتراض کند و رهبری اعتراضات را در دست بگیرد.

ملیت بر خلاف جنسیت مخلوق طبیعت نیست، مخلوق جامعه و تاریخ انسان است. ملیت از این نظر به مذهب شبیه است. اما بر خلاف تعلق مذهبی، تعلق ملی حتی در سطح فرمال هم انتخابی نیست. بعنوان فرد نمیتوان به ملیت خاصی گروید و یا از آن برید.

منصور حکمت

ملت، ناسیونالیسم و برنامه کمونیسم کارگری

از میان رویدادهای هفته: علی جوادی

پادشاه در کنگره:

کمدی سیاه جهان وارونه ...

و سلطه اقلیت بر اکثریت. انسانی که مجبور است برای زنده ماندن نیروی کارش را بفروشد، هرچقدر هم در روز انتخابات رای بدهد، هنوز آزاد نیست. جامعه ای که ثروتش را کارگران تولید میکنند و قدرتش را سرمایه داران تصاحب میکنند، هرچقدر هم پارلمان و پرچم و سرود داشته باشد، هنوز اسیر است.

جهان وارونه همین است: پادشاه از دموکراسی سخن میگوید، جنگ طلب از صلح، سرمایه دار از آزادی، فاشیست از مردم، و وارث سلطنت از نجات جامعه. این جهان را نباید اصلاح آرایشی کرد. باید آن را از قاعده اش بر زمین گذاشت. نه با بازگشت به تاج، نه با دخیل بستن به ناتو، نه با امید به قصرهای واشنگتن و لندن؛ بلکه با دخالت مستقیم انسانهای کارکن، زنان، جوانان، مهاجران، محرومان، و همه کسانی که این جهان را میسازند اما از آن سهمی جز اضطراب، اجاره، جنگ و تحقیر ندارند.

نتیجه روشن است: تا وقتی سلطنت و سرمایه، تاج و بازار، ارتش و بانک، پارلمان و میلیارد، در کنار هم بر زندگی انسان حکم میرانند، آزادی چیزی جز عبارت تشریفاتی در دهان حاکمان نخواهد بود. آزادی واقعی از جایی آغاز میشود که جامعه از این مناسبات رها شود؛ جایی که انسان نه رعیت باشد، نه شهروند بی قدرت بازار، نه سرباز جنگهای ارتجاعی، نه کارگر اسیر مزد؛ بلکه صاحب سرنوشت خود و جامعه خود باشد.

۱ مه ۲۰۲۶

علیه فقر و گرانی

بپاخیزیم!



نه به حجاب اسلامی! حجاب را آتش بزنید!

به یاد کارگر کمونیست جمال چراغ ویسی!

متن سخنران رفیق جانباخته جمال چراغ ویسی

در مراسم باشکوه اول مه سال ۱۳۶۸ در سالن تختی شهر سنندج

رفقا کارگر! خوش آمدید!

امروز روز جهانی کارگر و جشن جهانی خودمان است. جشن روز کارگر بر همه ما پیروز باد. همانطور که رفیق مجری اعلام کرد، قرار بود که رفیقی در مورد مجمع عمومی صحبت کند. مجمع عمومی عین آنکه امروز روز جهان کارگر ما به دوره هم جمع شوم و در آن رابطه بحث و گفتگو کنم. مجمع عمومی یعنی جمع شدن تعداد کارگر در محل و مکان مشخص که دو مسئله را مشخص که قبلاً تعیین شده و یا تعیین میشود، به بحث پرداخته و تصمیم بگیرند و به نتیجه ای درست برسند. انسان موجود اجتماعیست، عین در اجتماع و در جمع شدن انسانها بدور هم است که آنها میتوانند نیازهایشان را برآورده کنند. مثلاً اگر احتیاج به نان دارند باید به دور هم جمع شوند و دست در دست هم بگذارند تا بتوانند نان را تهیه کنند و اگر رنجی هست همه مجامع عمومی ما کارگران باید حربه ای و ضامنی برای گرفتن حق و حقوقمان و.... باشد.

خواست ما کارگران چیست؟

ما امروز در روز جهانی کارگر اعلام میکنیم، افزایش دستمزدهایمان، کاهش ساعات کار، استفاده از امکانات بهداشتی و درمانی، حق بیمه بیکاری، جلوگیری از اخراج کارگران و صدها و هزاران خواستی که نسبت به آنها کم کاری شده یا بفراموشی سپرده شده، مطالبات ما هستند و باید تامین گردند. اگر ما بخواهیم به این خواستهها برسیم، و بخواهیم زندگی کنیم و خواستهایمان را بگیریم، تنها و تنها بکمک جمع شدنمان و با تکیه به مجمع عمومی مان امکانپذیر است. تاکنون و در طول تاریخ، از روزی که کارگر قدم به میدان جامعه گذاشته و نیروی کار خود را بفروش می رساند تا با آن زندگی کند، نمونه های زیادی داریم که کارگر چیزی برای مطرح بوده و یا برایش مطرح شده و زمانیکه خواسته است مسئله را به تنهایی حل کند اگر سرکوب و یا اخراجش نکرده باشند، حداقل جوابش را نداده اند. نمونه هایی داریم که کارگران چیزی برایشان مطرح بوده و یا ظلمی به آنها وارد شده ولی توانسته اند با هم مسئله و مشکل را حل کنند. مجمع عمومی چیزی عجیب و غریبی نیست، چیزی نیست که خیلی خیلی از ما دور باشد. همین جمع خودمان را در نظر بگیریم تعدادی کارگر و تعدادی از خانواده های کارگر و زحمتکشی هستیم که بدور هم جمع شده ایم و میخواهیم یادی از روز اول ماه مه ۱۸۸۶ بکنیم. و این روز را به بلندگویی برای طرح خواستههایمان و رسیدن به آنها تبدیل کنیم. و به این دلیل از ساعت سه در اینجا تعدادی کارگر جمع شده ایم که از مسائلمان بگوئیم و مطالباتمان را بیان کنیم. این خود برای ما مجمع عمومی است. مجمع عمومی برای ما ناآشنا نیست، ما در محل کارمان، در محل زیستمان و در میان خانواده هایمان مجمع عمومی داریم و بشیوه های متفاوت و بدلائیل مختلف دور هم جمع میشویم، وقتی ۵ نفر کارگر در کارگاهی باهم جمع میگردند و با هم از مسائلشان



صحبت میکنند و تصمیم میگیرند، این خود مجمع عمومی میباشد. باید بگوئیم چیزی که به مجمع عمومی رسمیت می بخشد و آن را تثبیت میکند تنها و تنها منظم بودن و همیشگی بودن آن است. اگر ما هر روز ده ساعت با هم کار میکنیم میتوانیم در روز نیم ساعت دور هم بنشینیم و از مشکلاتمان بگوئیم. اعتبار و

رسمیت دادن به مجمع عمومی مان در گرو منظم و بطور همیشگی گرفتن آن میباشد. اما ما اغلب کارفرمایی میخواهد ساعت کار را طولانی و یا دستمزد را کم کند و یا حقوقمان را کم کند، با عجله مجمع عمومی میگیریم و از آنجا که نمیتوانیم مساله را خوب بررسی کنیم و ارزیابی مشخص بکنیم و تصمیم قاطعی بگیریم، حرف هایمان میماند. البته مجمع عمومی مختص به کارخانه و کارگاه های بزرگ نیست. ما در کارگاه های کوچک میتوانیم مجمع عمومی بگیریم. در کارگاه های کوچک مجمع میتواند شکل مشخصی از متحد بودن کارگران باشد، به چه شیوه ای؟ وقتی شهر خودمان سنندج را می بینیم، در خیابانها و کوچه های آن، صدها کارگاه خصوصی کوچک وجود دارد. از مکانیکی و جوشکاری و نجاری تا صافکاری و نقاشی و سایر رشته های دیگر. این کارگاه ها ساعات کار مشخصی ندارند، و از امکانات زیستی و بهداشتی برخوردار نیستند. دستمزدها پایین است. قانون کاری که در این کارگاه ها حاکم است قانون کاری است که کارفرما خود تعیین کرده است و حتی قانون کار رژیم و اداره کار و قانون کار ما کارگران در این کارگاه ها خبری نیست. کارفرما بشیوه ای که برایش کارساز باشد و به نفعش باشد عمل میکند، کاری به این ندارد که من چگونه زندگی میکنم. اگر ما کارگران، کارگران کارگاههای خصوصی بتوانیم دور هم جمع شویم و مسائلمان را بازگو کنیم و مشکلاتمان را بیان کنیم و تشکلی بنام سندیکا، اتحادیه، دفتر نمایندگی و یا هر اسم دیگری بوجود آوریم این در واقع همان چیزی است که اکنون به نفع ما است و معضل ما کارگران را میتواند جوابگو باشد. ما باید در جاهایی دور هم جمع شویم و با هم بحث و گفتگو کنیم و مسائلمان را مطرح کنیم و بتوانیم مثلاً تعاونی مصرف بوجود آوریم. تعاونی مصرفی که بتواند حداقل کمک بکند به مسائل معیشتی ما و وسایل و ارزاق عمومی و مایحتاج عمومی ما را به قیمت دولتی در اختیارمان بگذارد. به محله اطراف شهرمان نگاه کنیم شهر سنندج هم اکنون نمونه بارزی است برای نشان دادن وضعیت مشخص ما کارگران، محلات مان از عباس آباد تا کانی کوزه له، حاجی آباد و زورآباد و تاده ها و صدها محله دیگر نمایانگر محرومیت ما از امکانات ابتدایی و اساسی زندگی هستند. حتی چند قطره آب برای تر کردن زبان برای صد و حتی دویست خانه يك شیر آب عمومی وجود دارد که برای يك سطل آب باید ساعت ها در صف ماندگار شوی که البته درد و رنج بر دوش زنان و خواهرانمان میباشد. در خیلی از محلات آب لوله کشی

متن سخنران رفیق جانباخته جمال چراغ ویسی

در مراسم باشکوه اول مه سال ۱۳۶۸ در سالن تختی شهر سئوچ...

بهتری و با دستمزد کمتری از بازار کارش را انجام دهم. میتوانیم تعاون های مصرف بوجود آوریم. تعاونی مصرفی که بتواند حداقل مشکلاتمان را حل کند. مایحتاج زندگیمان را به قیمت ارزان و رسمی و به نرخ دولتی در اختیارمان بگذارد.

در مورد بیمه بیکاری هم کوتاه صحبت میکنم، بیمه بیکاری عبارت است از حقوقی که ماهانه از طرف اداره کار به کارگرانی که بیکار میشوند و یا اخراج میگردند پرداخت میشود. حق بیمه بیکاری باید بتواند از اخراج کارگران بوسیله کارفرمایان جلوگیری کند. ببینیم چگونه؟ طبق آمار سال ۱۳۶۷ که آمار رسمی است، از اول فروردین ماه ۱۳۶۶، تا آخر بهمن ماه ۱۳۶۷ که ۲۳ ماه میشود ده هزار نفر توانسته اند از بیمه بیکاری استفاده کنند. آیا واقعا فقط ۱۰ هزار بیکار داریم؟ خیر! واقعیت غیر از این است. این نشان میدهد که فقط ۱۰ هزار نفر میتوانند از حق بیمه استفاده کنند. چرا؟ بخاطر اینکه آنها در کارگاه هایی هستند که مجوز کار دارند و بیمه هستند. و شناسنامه کار دارند و به این خاطر از حق بیمه استفاده میکنند اما کارگر کشاورزی، فصلی، ساختمانی و کارگری که در کوره کار می کنند و کارگری که در قالبیافی کار می کنند از حق بیمه بیکاری محرومند. این کارگران حق بیمه را پرداخت میکنند. متوجه شده اند که از اوایل سال ۱۳۶۶ به این طرف ماهانه ۶۰ الی ۷۰ تومان از دستمزدشان کسر میشود و این مبلغ بر اعتبار بیمه بیکاری افزوده میشود. پس در واقع اداره کار و بیمه اجتماعی و مسئولین مربوطه حالت بانک بخود گرفته اند و ماهانه مقدار پولی را از کارگران شاغل جمع میکنند تا اگر رفیقی بیکار شد و یا اخراج گشت کمکش کنند. آن هم طبق شرایطی که به آن اشاره شد. خواست ما کارگران در مقابل بیمه بیکاری این است که بیمه بیکاری به تمام کارگران بیکار و به تمام کسانی که آماده بکار هستند و سن آنها بالاتر از ۱۸ سال است، داده شود. بیمه بیکاری شامل تمام کارگران خدماتی، کشاورزی و صنعتی، کارگران ساختمانی، فصلی و موقتی، کارگران کوره پزخانه ها و قالبی بافی باشد. و شامل کسانی شود که برای تامین زندگی شان نیروی کار خود را به فروش میرسانند. بیمه بیکاری فعلی بر مبنای حداقل دستمزد یعنی ۸۳ تومان پرداخت میگردد. بدون استفاده از مزایا و بن کارگری و میدانی ۸۳ تومان فقط پول ۱۵۰ گرم روغن است. در صورتیکه بیمه بیکاری باید بتواند رفاه خانواده ۵ نفری را تامین کند و متناسب با توری باشد که در بازار وجود دارد. اشاره به بن کالاها کردیم. بن کالا از سال ۱۳۶۵ بعد داده میشود. و قرار بر این بود که به این وسیله سطح معیشت کارگران بالا رود. قرار بر این بود دولت کالاهای اساسی و مایحتاج عمومی مثل برنج، قند و چیزهای اساسی و ضروریمان را بما بدهند و در مقابل آنها پول دریافت نکنند. در مراحل اولیه این عمل شد اما بعد چي؟ بجای روغن و برنج خمیر دندان و مسواک دادند.

در آخر تنها این را می گویم که ما در اینجا حرفهایمان را میزینیم و برخی خواستههایمان را مطرح میشود. اما هدف تنها گفتن و حرف زدن نیست. بلکه عمل کردن است. و مبارزه برای دستیابی به خواستههایمان و در این راه اگر تشکیلی نداریم از همین امروز دست در دست هم بگذاریم و تشکل بوجود آوریم و اگر صندوق نداریم، آنرا بوجود آوریم.

زنده باد اول ماه مه روز جهانی کارگر!
تشویق و کف زدن حضار

وجود ندارد و مردم از آب چشمه استفاده میکنند. چشمه هایی که بهداشتی نیستند. لوله کشی و انشعاب آب در این محلات واقعا وجود ندارد. برق هم همینطور است، وضعیت نابسامانی دارد. کوچه ها و خیابانها هم اسفالت نشده اند و ما در شرایط بهداشتی بدی بسر میبریم. فرزندانمان در میان گرد و خاک بازی میکنند. واحدهای درمانی و درمانگاهی وجود ندارد و یا خیلی کم هستند و کفایت نمیکند و کادر پزشکی و درمانی کم دارند. مدارس تحصیلی کافی در اختیار نداریم. و در فواصل زیادی از محل زندگی ما قرار دارند. حقیقتا از این شرایط رنج میبریم و این شرایط و احوال را میخواهیم از بین ببریم و میخواهیم در شرایطی انسانی و مثل انسان زندگی کنیم. همانطور که در قوانین بین المللی و قوانین برخی از کشورها آمده است ما هم مثل انسان هستیم و قدرانی از انسان ضروری است. ما میخواهیم زندگی بهتری داشته باشیم. پس باید مطالباتمان را بگوئیم و پیش برویم. ولی اگر نتوانیم در محلات کارگران را جمع کنیم و با هم از مسائلمان سخن بگوئیم، و تصمیم بگیریم، نه تنها نمیتوانیم برای محلاتمان کار کنیم بلکه خیلی از حرکتهایمان ناقص و ناتمام و بدون نتیجه و بی جواب میماند. برای نمونه ما برای تشکیل مجمع عمومی در محله ها می توانیم با درست کردن صندوقهای تعاون مالی این مجامع عمومی را بوجود بیاوریم و آن ارتباط صمیمی و نزدیک را با هم ایجاد کنیم. ببینید، همه ما میدانیم و این واقیعی است که ما تنها با فروش نیروی کارمان زندگی میکنیم. روزی ما به هر دلیلی مثلا مریضی، پیری و سانحه ای که در محل کار یا هر جای دیگری دچار شویم و نتوانیم سر کار برویم و نتوانیم پولی قرض کنیم در آنصورت باید از گرسنگی بمیریم. و جان خود را از دست بدهیم. به این خاطر در هیچ جایی اعتباری نداریم. کارفرما تا زمانی ما را میخواهد که به ما احتیاج داشته باشد. رفقای دیگرمان هم نمیتوانند به ما کمک کنند چون اگر وضعشان خرابتر از ما نباشد بهتر از ما نیستند. و آنها دست بگیربان ستم و استثمار هستند. بنابر این راه چاره چیست؟ ما میتوانیم با جمع کردن پولهای مختصرمان بطور ماهانه و یا مدت زمانهای دیگری پول جمع کنیم و در مواقع ضروری که نیازمند است از آن استفاده کنیم. میتوانیم به نادرها و بی بضاعت ها و خانواده هایی که بیکارند کمک کنیم. بیکاری از ما زهر چشم گرفته است. و اگر کارفرمایی به ما توهین کند، مجبوریم تحمل کنیم. که اخراج نشویم. اکنون کارگر بیکار بی حد وجود دارد. آنهایی که سر کارند امکان بیکاری وجود دارد. ما اگر بتوانیم مقداری پول برای خودمان پس انداز کنیم در آن صورت میتوانیم با مقداری از این پول به رفقای بیکار و خانواده های بیکار و بی بضاعت کمک کنیم. و اگر رفیقی در سانحه ای دست و یا پایش شکست به او کمک کنیم. می بینید که تعداد زیادی از ما بی سوادند، دلیشل طولانی بودن ساعات کار است، اگر ما بتوانیم در هفته یکی دو روز و یا هر وقت توانستیم رفقای را سواد ندارند با سواد کنیم به آنها خواندن نوشتن یاد بدهیم و یا اگر سواد داریم مطالعه کنیم بهتر اوضاع را می شناسیم. ما میتوانیم تعاونی کار بوجود بیاوریم. تعاونی کاری که مشکلات ما را حل کند. مثلا اگر من نجار هستم و رفیقی احتیاج به نجار دارد کارش را با دلسوزی و با کیفیت



کارگران جهان متحد شوید!



تصاویری از شرکت تشکیلات خارج حزب در اجتماعات اول مه

**آدرسهای تماس با
حزب کمونیست کارگری - حکمتیست**

دفتر مرکزی حزب

وریا روشنفکر

daftaremarkzy@gmail.com

voryaroushanfekr@gmail.com

رئیس دفتر سیاسی

رحمان حسین زاده

hosienzade.r@gmail.com

دبیر اجرایی

سعید یگانه

saidwahedi25@gmail.com

دبیر کمیته مرکزی

ناصر مرادی

moradi.naser@gmail.com

دبیر کمیته سازمانده

سیاوش دانشور

Siavash_d@yahoo.com

دبیر کمیته گردستان

صالح سرداری

sale.sardari@gmail.com

دبیر تشکیلات خارج

سعید آرمان

saeed_arman2002@yahoo.co.uk

دبیر کمیته تبلیغ

اسماعیل ویسی

esmail.waisi@gmail.com



نشریه حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

سر دبیر: سیاوش دانشور

Siavash_d@yahoo.com

هفتگی کمونیست

هیئت تحریریه: پروین کابلی، سیوان کریمی، ملکه عزنی، رحمان حسین زاده، علی جوادی، سیاوش

دانشور، ناصر مرادی، وریا روشنفکر، امیر عسکری.

اگر برای کمونیست مقاله میفرستید:

سر دبیر در انتشار و رد و تلخیص مقالات آزاد است. کمونیست هفتگی تنها مقالاتی را منتشر میکند که برای این نشریه تهیه شدند. آخرین مهلت دریافت مطلب برای انتشار تا عصر روز پنجشنبه است. کمونیست شنبه ها منتشر میشود.

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

partowTV

@hekmatist

@patowtv

Hekmatist.org

Thepartow TV

@hekmatist1917

@PartowTV

@hekmatist pary

@PartowTV

حزب حکمتیست در صفحات
اجتماعی

زنده باد سوسیالیسم!